

علویان و اندیشه های شیعی در اندلس

نویسنده: جوادی سید مهدی

زمان و مکان حضور علویان و اندیشه های شیعی در اقصی نقاط جهان، نقش مهمی در توسعه و استقرار اسلام و مسلمانان در آن مناطق دارد. یکی از عوامل مهم ظهور و انتشار پیروان علوی و افکار شیعی، زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی لازم، در مناطق مختلف جغرافیایی بوده است و گرچه اندلس، از سرزمین های تحت نفوذ اسلام، از این موضوع مستثنا نیست، باید اذعان کرد که در این منطقه، نه تنها بستر مناسب برای شیعه و علویان مهیا نگردید، بلکه برخی عوامل رشد و شکوفایی و تثبیت اندیشه های سیاسی و مذهبی علویان را در اندلس، در مقایسه با سایر مناطق، با موانع جدی روبه رو کرد.

مقدمه

اندلس نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری، در کنار دریای مدیترانه، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام آن داده اند. اندلس از نام واندال ها، قبیله ای از مردم ژرمن، گرفته شده است که در اوایل سده پنجم میلادی پس از تجزیه امپراتوری روم غربی چندی در جنوب اسپانیا سکنی گزیدند. [۱]

اندلس، امروزه بزرگ ترین استان اسپانیا به شمار می آید و به لحاظ تقسیمات کشوری، شامل هشت شهرستان: المریه، قادش، قرطبه، غرناطه، ولبه، جیان، مالقه و اشبیلیه است. این سرزمین، همانند سایر نواحی تحت نفوذ اسلام، از قرون نخستین اسلامی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و سرانجام در اواخر قرن اول هجری (۹۲ق) اسلام وارد اندلس شد و حکومت رودریک، آخرین پادشاه سلسله گوت، به پایان رسید.

هم زمان با ورود اسلام به این سرزمین، اوضاع عمومی کشور بسیار نابسامان و اساس زندگی اجتماعی بر نظام طبقاتی استوار بود و مردم به طبقات اعیان و اشراف، بردگان، کشاورزان و اقلیت های مذهبی تقسیم می شدند، به همین سبب، گذشته از مشکلات مهمی، هم چون سنگینی انواع مالیات ها بر توده مردم؛ نبود آزادی و مساوات، گسترش تبعیض، بردگی، جهل و فقر، مسیحیت، آیین رسمی کشور بود و اقلیت های دینی دیگر حق اظهار عقیده و انجام دادن مراسم مذهبی را نداشتند. آنها گاهی مجبور بودند از عقاید و مردم خویش دست کشیده به آیین رسمی کشور درآیند و گرنه به بردگی مسیحیان در می آمدند.

با این حال، آن گاه که این سرزمین به تصرف مسلمانان درآمد و حکومت اسلامی در آن تشکیل یافت، وضع این کشور دگرگون شد و نظام طبقاتی از بین رفت؛ یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در کنار هم برادرانه زندگی می کردند و اقلیت های مذهبی در اظهار عقیده و اجرای مراسم خویش آزاد بودند. می توان گفت که هفت قرن حضور اعراب در اندلس، غنای تمدن عمومی بشری را در آن جا به طور گسترده، به همراه داشت؛ زیرا در حقیقت، تجدید حیات علوم و فرهنگ در اروپا در قرن پانزدهم میلادی تا حد زیادی مرهون حضور مسلمانان در اندلس بود.

علی رغم رشد اندیشه های مختلف علمی و دینی در اندلس (در دوره اسلامی)، به سبب وجود عوامل دیگر، راه برای توسعه و تثبیت اندیشه های علوی در آن سرزمین هموار نگردید. از این رو، مقاله حاضر در صدد است تا به اختصار تکاپوی علویان و اندیشه های شیعی را از ابتدای ورود اسلام به اندلس تا تاسیس دولت بنی حمود (نیمه اول قرن پنجم هجری) بررسی کند و در این خصوص، علاوه بر زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، موانع و مشکلات ظهور عقاید شیعه را در سرزمین اندلس ارزیابی نماید. پیشینه حضور علویان و افکار شیعی در اندلس

روند گسترش اسلام و پراکندگی های جمعیتی علویان و اندیشه های شیعی در اقصی نقاط، نشان دهنده این واقعیت است که رد پای علویان در اروپا را نیز هم چون سایر سرزمین های تحت نفوذ اسلام و شیعه، باید در فرآیند اسلامی شدن اسپانیا و مناطق مجاور آن جست و جو کرد؛ چرا که اعراب پس از فتح اندلس در سال ۹۲ه، همانند دیگر نقاط جهان اسلام، به ویژه شمال آفریقا، به قبایل و طبقاتی از یمانی (قحطانی) و مضری (عدنانی) تقسیم شدند؛ [۲] و لکن در رأس این قبایل در اندلس، خاندان بنی هاشم و قریش بودند که طبقه ویژه ای تشکیل می دادند و به علت نسب و قرابت با پیامبر (ص) و هیأت های حاکمه، از مزیت های خاصی، از جمله حقوق ماهیانه از بیت المال، برخوردار بودند و ضمن دوری جستن از کارهای دولتی و عمومی، از احترام مردمی نیز بهره مند شدند. امور آنان را بزرگی از بنی هاشم به نام نقیب یا نقیب الاشراف عهده دار بود که نقش واسط میان خلیفه یا هیأت حاکمه و بنی هاشم را بازی می کرد. به طوری که بنی هاشم در تشریفات قصر خلیفه، از قبیل اعیاد یا استقبال از سفرا و هیأت های رسمی، مقدم بر وزرا بودند و مقام قاضی القضاات اندلس بعد از آنان قرار داشت. [۳]

از سوی دیگر، منابع و اسناد تاریخی و جغرافیایی، حاکی از حضور سیاسی و اجتماعی نسبی علویان و به تبع آن اندیشه های علوی، در این دوران، در اندلس است؛ چنان چه ابن قوطیه (د: ۳۶۸ ه)، مورخ نام دار اندلسی و

معاصر با امویان اندلس، از قیام مردمی منسوب به امام علی (ع) و یا حضرت فاطمه (س)، در حواریون، واقع در نزدیکی جیان، بر ضد عبدالرحمن بن معاویه (۱۷۲-۱۳۲هـ)، گزارش می دهد. [۴] در نقل های ابن اثیر (د: ۶۳۰ هـ)، و ابن خلدون (د: ۸۰۸ هـ) هم درباره این قیام آمده است که در حدود سال ۱۵۱ هـ، مردی به نام شقنا، در دوره خلافت عبدالرحمن داخل، در شنت بریه، پس از گرد آوری گروه کثیری از بربران مکناسه، قیام کرد. او که عبدالله بن محمد (شقنا بن عبدالواحد) نام داشت و کودکان را تعلیم می داد، نام مادرش فاطمه بود و ابتدا خود را از فرزندان حضرت فاطمه (س) و سپس از فرزندان امام حسین شهید (ع) معرفی کرد. عبدالله عاقبت پس از کشتن سلیمان بن عثمان بن مروان بن ابان بن عثمان بن عفان و جمع کثیری از امویان و نیز سلطه بر برخی مناطق شرق اندلس، در سال ۱۶۱هـ، به دست دو تن از یاران خود کشته شد. [۵]

هم چنین باید گفت که در این دوران، جریان های سیاسی، مذهبی و اجتماعی دیگری در اندلس فعالیت می کردند که شاید به سبب محدودیت های سیاسی و مذهبی حاکم بر اندلس، در منابع تاریخی بازتاب نیافته یا در صورت انعکاس، موضوع تحت تأثیر عوامل مختلف، عنوان های دیگری پیدا کرده است و بعید نیست که برخی از این جریان ها از علویان نشأت گرفته باشد؛ از جمله شورش عده ای با کیش شبیه به خوارج در زمان حکم (۲۰۶ - ۱۸۰هـ) در جزیره است که ابن قوطیه آنان را عده ای خارجی نامیده است. [۶]

بنابراین، گذشته از آثار حضور علویان و افکار علوی یاد شده در اندلس، از ابتدای ورود اسلام به آن سرزمین، باید اذعان کرد که با آغاز تزلزل سیاسی در خلافت عباسی و تاسیس دولت های علوی، هم چون فاطمیان (۵۶۷ - ۲۹۷ هـ) در شمال آفریقا، شام و حجاز؛ حمدانیان (۳۹۴ - ۳۱۷ هـ) در موصل، حلب، عواصم و دمشق؛ و آل بویه (۴۴۷-۳۲۰هـ) در عراق و ایران و نیز برخورداری شیعیان از کثرت جمعیتی در مصر، مراکش و الجزیره، در این دوران، مذهب تشیع وارد اندلس شد. [۷] نفوذ اندیشه های شیعی به اندلس و واکنش حکمرانان

ورود تشیع به اندلس و ظهور چهره های برجسته علمی، کلامی و فلسفی از علویان در این مقطع تاریخی، نگرانی های شدید امویان اندلس را در پی داشت و مقابله با نفوذ و رواج هر گونه اندیشه فلسفی و کلامی در طی بیش از سه قرن سیطره امویان بر غرب، این منطقه را در قرنطینه کامل به لحاظ دانش فلسفه و کلام قرار داده بود؛ در واقع، مخالفت با عقل گرایی، طبیعت ثانوی اندیشه در غرب جهان اسلام، به شمار می آمد؛ به طوری که در چنین فضای سیاسی و مذهبی، محمد بن عبدالله بن مسره قرطبی (۳۱۹ - ۲۷۰ هـ)، که از بنیان گذاران و پیشگامان فلسفه در اندلس به شمار می رفت و مبدع یک روش نگارش با معانی نهان کلمات که جز مطلعان، کسی توانایی درک مفاهیم آنها را نداشت، از سوی امویان متهم گردید که مامور است تا در اسپانیا، به

وسیله گروه های اخوان، یک حزب فاطمی بسازد و به همین سبب در اندلس تحت فشار قرار گرفت و در اثر ستم و اختناق دستگاه اموی، از قرطبه به شمال آفریقا فرار کرد.[۸]

از دیگر چهره های معروف شیعی اندلس در این ایام که حکم رانان اموی به اتهام های مختلف وی را تحت تعقیب قرار دادند، ابوالقاسم محمد بن هانی ازدی مهلبی اندلسی (۳۶۱-۳۲۶ه) است.[۹] این شاعر بلند آوازه شیعی که در اشبیلیه متولد شد و دیوانی کبیر داشت، به فسق، شراب خواری، کفر و زندقه و نیز گرایش به فیلسوفان یونانی، متهم گردید؛ از این رو، از اندلس گریخت و به المعز، خلیفه فاطمی، (حک: ۳۶۵ - ۳۴۱ ه) پناه برد و در نزد خلیفه نیکی ها دید. وی در خدمت آنان بود تا این که سرانجام در شهر برقه، به دست مخالفانش به قتل رسید.[۱۰]

علاوه بر فضای سیاسی و مذهبی حاکم بر اندلس در خصوص علویان و اندیشه های شیعی که به برخی از آنها اشاره شد، جایگاه ویژه تقابل با دولت های علوی در خارج از اندلس، به ویژه در دولت های همسایه با حکم رانان اموی اندلس، هم چون ادریسیان، (۳۱۲ - ۱۷۲ ه) و فاطمیان (۵۶۷ - ۲۹۷ ه) در سیاست خارجی دولت امویان اندلس نیز نشان دهنده خفقان سیاسی و مذهبی حاکم بر قلمرو حکومتی امویان اندلس، در این ایام است.[۱۱]؛ چنان که پس از تاسیس نخستین دولت شیعی از سوی ادریسیان در سال ۱۷۲ه در مغرب تا انقراض این دولت در سال ۳۱۲ ه، دولت اموی اندلس، حکم رانان ادیسی را تحت فشار قرار می دادند و سرانجام در اثر ضربت هایی که یکی از سرداران حکم دوم، خلیفه قرطبی، (۳۶۶ - ۳۵۰ ه)، به آنها زد، از پای در آمدند.[۱۲]؛ زیرا گذشته از تاثیرات فکری ادریسیان علوی بر اندلس، قبیله هایی از بربرهای ساکن در اندلس، از ابتدای تاسیس دولت شیعی ادیسی با ادیس بن بن عبدالله، مؤسس این دولت بیعت کرده بودند.[۱۳]

امیر ادریسیان در عهد عبدالرحمن الناصر، حسن بن کنون (قنون) نام داشت و قنون قاسم بن محمد بن قاسم بن ادیس بن ادیس بن عبدالله بن حسن بن حسن ابن علی بن ابی طالب[۱۴] بود. حسن همان کسی است که مقدر بود که دولت ادریسیان در مغرب در عهد او به پایان رسد. حسن بن کنون، با عبیدیان بیعت کرده بود و چون جوهر صقلی بر مغرب غلبه یافت، حسن به نام ایشان دعوت کرد و در این هنگام پیمان خود را با عبدالرحمن الناصر نقض کرد و هنگامی که در اواخر سال 349ه جوهر به افریقیه بازگشت، حسن بار دیگر به فرمان امویان اندلس درآمد. با مرگ عبدالرحمن الناصر، حسن فرمان برداری خود را از پسرش حکم المستنصر که در سال ۳۵۰ ه به قدرت رسیده بود، اعلام نمود، ولی این عمل چیزی جز ریا نبود؛ زیرا ادریسیان، با بنی امیه دشمن و همواره به دنبال فرصتی برای خروج از خلافت ایشان بودند. سرانجام حسن در حدود سال ۳۶۲ه با

سپاه حکم درگیر شد و آنان را در مغرب شکست داد. هم چنین هنگامی که در اواخر سال ۳۶۳ه، غالب از دریا عبور کرد و به اندلس بازگشت و حسن ابن کنون و یاران او از زعمای ادریسیان و زن و فرزند حسن نیز با او بودند، در قرطبه از او استقبال شایانی به عمل آمد و ادریسیان در خانه هایی از پیش آماده شده، جا گرفتند، و لکن حکم در سال ۳۶۵ه، حسن و قبیله اش را از قرطبه روانه مصر کرد. آنان تا سال 373ه تحت حمایت العزیز بالله فاطمی در آن جا ماندند. [۱۵]

مقابله با دولت فاطمیان شیعی (۵۶۷ - ۲۹۷ ه)، در مغرب و مصر، از دیگر سیاست های مهم و ثابت امویان اندلس بود؛ زیرا فاطمیان از رقیبان اصلی عباسیان در بغداد و امویان اندلس به شمار می آمدند و تأسیس خلافت شیعی فاطمی در شمال آفریقا، نه تنها وحدت خلافت عباسی را از بین برد، بلکه این امر وضعیتی جدید و خطیر برای دولت اسلام در اسپانیا پدید آورد؛ این دولت علاوه بر قطع ارتباط مردم سنی مذهب اندلس با اهل تسنن مناطق شرقی، با فعالیت های مبلغان شیعی، اعتقادات دینی مردم اندلس را تهدید می کرد. آن چه بیش از هر چیز وحشت حکومت اموی قرطبه را برانگیخت این بود که نخستین داعیان و مبلغان شیعه که خلفای فاطمی، آنان را در لباس تاجر، عالم و جهان گرد به اندلس اعزام کرده بودند، در فعالیت های تبلیغی خود به موفقیت هایی دست یافته بودند. [۱۶]

بر همین اساس، تجلی دولت فاطمی، به مثابه مبلّغ و مروّج مذهب اسماعیلی؛ گسترش نفوذ سیاسی و مذهبی فاطمیان در سراسر غرب اسلامی، از جمله اندلس؛ گریزان بودن اهل سنت، به ویژه پیروان فقه مالکی اندلس از پذیرش افکار جدید، خاصه شیعه؛ و بالاخره اختلافات مذهبی و دشمنی دیرینه و ریشه دار منبعت از روزگار امویان شام و حتی پیش از آن، حاکمان اندلس را از علویان جدا می کرد. [۱۷] شاید بتوان گفت که سودای فاطمیان علوی برای گسترش عقیده اسماعیلی در سراسر جهان اسلام که در قصیده ابن هانی، شاعر مداح معز فاطمی، آشکارا بدان اشاره شده است، بیش از سایر عوامل باعث گردید تا امویان اندلس، حذف دولت فاطمیان را در سر لوحه برنامه های سیاسی خویش قرار دهند. در این خصوص، امویان اندلس با تحریک برخی از قبایل بربر شمال آفریقا، سرانجام بر بخشی از قلمرو فاطمیان دست یافتند و این دولت شیعی را در آستانه سقوط قرار دادند. [۱۸]

با توجه به آن چه گذشت، فضای سیاسی حاکم بر اندلس بر ضد علویان و اندیشه های شیعی بود و به جز برخی دوره های تاریخی، خاصه استقرار دولت های علوی و یا منسوب به علویان، هم چون بنی حمود (۴۴۹ - ۴۰۷ ه) و موحدون (۶۶۸ - ۵۴۱ ه)، در نقاط مختلف اندلس، زمینه ای برای رشد و ظهور اندیشه های شیعی در

اروپا فراهم نشد؛ چرا که امویان اندلس به روند برخورد‌های شدید خود با افکار علوی، چه در داخل و چه در خارج از آن، در دوره های بعد ادامه دادند و دولت هایی مثل مرابطين (۵۴۱ - ۴۴۸ هـ)، که مروج مذهب و فقه مالکی بودند، حتی تاسیس مدارس خصوصی را ممنوع کردند و براساس مسلک اشعری، بر ضرورت بیعت با خلافت عباسی اعتقاد راسخ داشتند. و این امر، امکان ایجاد یک فضای مناسب به نفع علویان و افکار شیعی در مغرب و اندلس را برای همیشه منتفی ساخت [۱۹] و متفکران و فعالان علوی در اندلس بیش از پیش تحت تعقیب قرار گرفتند؛ چنان چه ابن الباری، محمد بن ابی بکر قضاعی (۶۵۸ - ۵۹۵ هـ)، مولف شهیر شیعی و صاحب تالیفاتی، چون معدن اللجین فی مراثی الحسین (ع)، الحله السیراء و در السمط فی اخبار السبط که با نثر مسجع، واقعه کربلا را به خوبی بیان کرده است، پس از سقوط بلنسیه، راهی تونس شد و سرانجام به اتهام شیعه بودن و مخالفت با سلطان محمد اول حفصی، در سال ۶۵۸ هـ، به دستور سلطان به قتل رسید و آثار مکتوب او به آتش کشیده شد. [۲۰]

با توجه به آن چه گذشت، شیوه های مختلفی که برای مقابله با هواداران علویان در اندلس انتخاب شد، همان راه هایی بود که در سایر سرزمین های اسلامی در پیش گرفته شده بود؛ و همان طوری که پیش از این به بخشی از آنها اشاره شد، انکار و ابطال انساب، شراب خواری، فسق، کفر، زندقه، خارجی بودن و انکار حقایق شیعه و انتساب به یهودیت و مسیحیت، از جمله اتهام های اصلی علویان، در داخل قلمرو حکومتی امویان اندلس به شمار آمد. جالب توجه این که گاهی علاوه بر حکومت گران، نسبت دادن این اتهام ها از سوی دانشمندان معاصر با امویان اندلس نیز به علویان، جایز بود؛ چنان که عبدالله بن محمد، که بر ضد عبدالرحمن داخل اموی در اندلس قیام کرد، در منابع تاریخی اهل سنت، شقنا، یعنی قلیل و فرومایه، مشهور شده است و ابن خلدون او را مدعی انتساب به فرزندان حسین شهید، قلمداد نموده است. [۲۱] مهم تر این که ابن حزم اندلسی (د: ۴۵۶ هـ) چند سال پس از سقوط دولت علوی بنی حمود در اندلس، در کتاب الفصل فی الملل و النحل با بستن دروغ ها و تهمت های فراوان و انکار حقایق درباره شیعه، دشمنی و عناد خویش را به اهل بیت پیامبر (ص) و شیعیان ابراز کرده و شیعه را از دایره مسلمانان خارج و حکم یهودی بر آنها جاری کرده است. [۲۲]

می توان گفت که در خصوص ایراد اتهام ها به علویان، شاید فاطمیان بیش از دیگران مورد توجه مخالفان علویان قرار گرفته اند و با توجه به رسمیت یافتن برخی از شعارهای شیعی، هم چون صدور دستور گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان؛ برگزاری مراسم عاشورا و غدیر خم به صورت دسته جمعی؛ و انتخاب وجه تسمیه دولت و نام گذاری مسجد الازهر به نام دختر پیام (ص) و جدده خلفای فاطمی، یعنی حضرت فاطمه زهرا (س) به ویژه در زمان المعز فاطمی، انکار انتساب آنان به حضرت فاطمه (س) و علویان یکی از برنامه های جدی

مخالفتان فاطمیان در سراسر قلمرو اسلامی به شمار می آمد. علاوه بر تلاش های پیروان اهل سنت در این خصوص که به پاره ای از آنها اشاره شد، گاهی از سوی سایر گروه های شیعی و دولت های علوی نیز، اقدامات مشابهی بر ضد علویان دیگر، به ویژه فاطمیان، صورت می گرفت؛ چنان که دولت علوی آل بویه، با رد دعوت فاطمیان برای مقابله با دولت سنی مذهب غزنوی (۵۱۸ - ۳۵۱ه)، در نسب فاطمیان نیز تردید کردند و در ایام حکومت عضدالدوله (۳۷۲ - ۳۳۸ه)، به سبب احساس خطر از سوی فاطمیان، انجمنی از علویان، مامور ابطال نسب فاطمیان گردید و این امر باعث ایجاد شکاف سیاسی بین این دو دولت علوی شد. [۲۳]

هم چنین به سبب حاکمیت عداوت و تقابل بین حکم رانان اندلس و فاطمیان و به تبع آن به کارگیری شیوه های مختلف بر ضد هم دیگر، جنگ سرد و نیز اعزام جاسوس به سرزمین های طرفین، در این دوران، رواج داشته است. به همین سبب، برخی از مورخان اندلس در این عصر، هم چون ابن حوقل و ابن هارون بغدادی، متهم به جاسوسی برای دولت فاطمیان شده اند. این حساسیت ها، سرانجام موجب شد که عبدالرحمن ناصر در سال ۳۱۶ه، خلافت در اندلس را مبارزه طلبی با دولت فاطمی بداند و قبایل مختلف مغرب را بر ضد فاطمیان تحریک کند. [۲۴]

باید توجه داشت که این گونه اقدامات تعصب آمیز بر ضد دولت های شیعی یاد شده، در آثار معاصر نیز به چشم می خورد؛ چنان که مولف کتاب دولت ایوبیان قیام گروهی بر ضد ایوبیان (۶۴۸ - ۵۶۷ ه) سنی مذهب به رهبری عماره یمنی، شاعر مداح فاطمیان، برای برگرداندن حکومت فاطمی به مصر را توطئه عماره یمنی نامیده است. [۲۵] نویسنده کتاب دولت امویان اندلس نیز تشیع ادریسیان را که بدون شک نیز مؤسس نخستین دولت شیعی در جهان اسلام بودند، انکار کرده است. [۲۶]

بنابراین، این حساسیت ها و به تبع آن فضای تنگ سیاسی و مذهبی در اندلس نه تنها برای علویان ایجاد شد، بلکه رشد و تقویت هر گونه روح نقادی در مباحث علمی هم با موانع جدی مواجه گردید و متفکران غیر شیعی هم در ابراز عقاید خویش در تنگنا قرار گرفتند. اصول حاکم بر تاریخ نگاری اندلس، خود تا حدودی نشان دهنده حاکمیت فضای بسته آن دیار در دوره اسلامی است؛ به طوری که از ویژگی های برجسته آن تاریخ نگاری، نادر بودن روح انتقاد در آن است که به جز ابن حزم و ابن حیان (د: ۴۶۹ ه) و قاضی ساعد اندلسی (د: ۴۶۲ ه)، تحلیلی از اوضاع مختلف این سرزمین در دوره های اسلامی به عمل نیامده است و مورخان یاد شده و دیگران هم که درصدد تحلیل اوضاع سیاسی و مذهبی اندلس بر آمده اند، هم چون ابن حزم، گاهی گرفتار تعصبات مذهبی یا موانع دیگر شده اند. [۲۷]

هم چنین از چهره های علمی، فرهنگی و مذهبی اندلس که در این دوران در تنگنا قرار گرفتند، احمد بن زیدون مخزومی اندلسی (۶۶۴ - ۳۹۴ هـ)، از شعرای معروف این عصر و پسرش، ابوبکر را می توان نام برد؛ احمد، سرانجام در سال 441ه از قرطبه، مرکز خلافت اموی اندلس، فرار کرد و به معتضد عبادی در اشبیلیه پناه برد و ابوبکر در سال ۴۸۴ه، پس از فتح قرطبه به دست یوسف بن تاشفین (۵۰۰ - ۴۷۹ هـ)، موسس دولت مراطین، به هلاکت رسید. [۲۸] یوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبی اندلسی (۴۶۳ - ۳۶۸ هـ)، صاحب الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، نیز به دنبال پریشانی ها و محنت هایی که در قرطبه پیش آمد، جلای وطن را ترجیح داد. گویند: او ابتدا بر مذهب ظاهریه بود و پس از آن به مذهب مالکی با گرایش به فقه شافعی در احکام درآمد. [۲۹] فرد دیگر، محمد بن سلیمان بن حناط رعینی قرطبی، شاعر مقیم قرطبه است که پس از متهم شدن در دینش، از قرطبه متواری شد و پس از ورود به جزیره، مورد حمایت قاسم بن حمود (414 - ۴۰۸ هـ) قرار گرفت و عاقبت به همراه قاسم در سال ۴۳۷ ه در جزیره کشته شد. [۳۰] از دانشمندان دیگر این عصر که حکم رانان اندلس از او در هراس بودند، محمد بن عمار اندلسی شلبی (۴۷۷-۴۲۲ ه) است. ابن خلکان درباره این شاعر اندلسی می نویسد: «... و کانت ملوک الاندلس تخاف من ابن عمار المذكور لبداءه لسانه و براهه احسانه.». ابن عمار نیز در سال ۴۷۷ ه، به دست معتمد بن عباد به قتل رسید. [۳۱] \$\$\$]

منابع

- آل علی، دکتر نورالدین، اسلام در غرب (تاریخ اسلام در اروپای غربی)، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش).
- آیتی، دکتر محمد ابراهیم، آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش).
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، (بیروت، داربیروت، ۱۴۰۲ ق).
- ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، (بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق).
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالحمید آیتی، (تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش).
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان، (بیروت، دارالثقافه، ۱۹۶۸م).
- ابن سعید مغربی، علی بن موسی، المغرب فی حلی المغرب، (قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۵م).

- ابن عبدالبر القرطبي الندلسي، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، (اردن، دار الاعلام، ١٤٢٣ ق.).
- ابن قوطيه، ابوبكر محمد بن عمر، تاريخ فتح اندلس، ترجمه حميد رضا شبيخي، (مشهد، آستان قدس رضوي، ١٣٧٨ ش.).
- ابن منظور الافريقي المصري، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ اول، (بيروت، دار صادر، بي تا.).
- الامين، سيد محسن، اعيان الشيعه (دايره المعارف شيعه)، ترجمه كمال موسوي، (قم، اسلاميه، ١٣٤٥ ش.).
- پاك، محمدرضا، «اندیشه کلامی و فلسفی در مغرب و اندلس پیش از ورود مرابطان» www.Shareh.Com/magazine/Tarikh_i/08/chTm.
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، آگاه، ١٣٨٠ ش.).
- حسن ابراهيم، حسن، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، جاويدان، ١٣٦٦ ش.).
- الذهبي، محمد بن احمد بن عثمان بن قايماز، سير اعلام النبلاء، (بيروت، موسسه الرساله، ١٤١٣ ق.).
- السامرائي، خليل ابراهيم، تاريخ العرب و حضارتهم، دارالمدار الاسلامي، (بيروت، ٢٠٠٤ م.).
- طقوش، محمد سهيل، دولت ايوبيان، ترجمه عبدالله ناصري طاهري، (قم، حوزه، دانشگاه، ١٣٨٠ ش.).
- عالم زاده، دكتر هادي و سجادي سيد هادي، تاريخ نگاري در اسلام، (تهران، سمت، ١٣٧٩ ش.).
- لين پل و ..، تاريخ دولت هاي اسلامي و خاندان هاي حكومتگر، ترجمه صادق سجادي، (تهران، نشر تاريخ ايران، ١٣٦٣ ش.).
- مصاحب، دكتر غلام حسين، دايره المعارف فارسي، (تهران، امير كبير، ١٣٨١ ش.).
- المقرزي، احمد بن علي، المواعظ و الاعتبار (الخطط)، (بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ ش.).
- ناصري طاهري، عبدالله، فاطميان در مصر، (قم، حوزه و دانشگاه، ١٣٧٩ ش.).

_____ مقدمه ای بر تاریخ سیاسی و اجتماعی شمال آفریقا، (چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵ ش).

- نعنعی، عبدالمجید، دولت امویان در اندلس، ترجمه محمد سپهری، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش).

- هولت. پی. ام - آن. ک.س. لمبتون، تاریخ اسلام (کمبریج)، ترجمه احمد آرام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش).

\$\$پی‌نوشت‌ها* دکتر تاریخ و تمدن ملل اسلامی. ۱. جزیره اندلس در عالم اسلام تا اواخر قرون وسطی به تمام شبه جزیره ایبری (یعنی اسپانیا و پرتغال کنونی) اطلاق می‌شد و نیز نویسندگان عرب نام اندلس را به اسپانیای تحت حکومت اسلامی، قطع نظر از وسعت آن اطلاق می‌کردند: غلام حسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ذیل مدخل «اندلس». ۲. عبدالله ناصری طاهری، فاطمیان در مصر، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش)، ص ۷۰؛ محمد ابراهیم آیتی، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش)، ص ۳۱. ۳. نورالدین آل علی، اسلام در غرب، (دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش) ص ۲۸۶. ۴. ابوبکر محمد بن عمر ابن قوطیه، تاریخ فتح اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش)، ص ۵۴، ۷۰، ۷۸. ۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالحمید آیتی، (تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش)، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، (بیروت، داربیروت، ۱۴۰۲ ق)، ج ۵، ص ۶۰۵. ۶. ابن قوطیه، پیشین، ص ۷۰. ۷. سید محسن الامین، اعیان الشیعه، ترجمه کمال موسوی، (قم، الاسلامیه، ۱۳۴۵ ش)، ج ۱، ص ۴۲. ۸. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، آگاه، ۱۳۸۰ ش) ص ۶۶۶؛ محمدرضا پاک، «اندیشه کلامی و فلسفی در مغرب و...» ۹. (www. Shareh. Com) بی. ام. ان. هولت، تاریخ اسلام (کمبریج)، ترجمه احمد آرام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش)، ص ۲۵۷. ۱۰. محمد بن احمد الذهبی، سیراعلام النبلاء، (بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق)، ج ۱۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳؛ آل علی، پیشین، ص ۲۸۶؛ مصاحب، پیشین، ج ۱، ص ۲۳. ۱۱. عبدالله ناصری طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی شمال آفریقا، (تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵ ش)، ص ۲۶۳. ۱۲. حتی، پیشین، ص ۵۷۸. ۱۳. هولت، پیشین، ص ۲۵۷؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (جاویدان، ۱۳۶۶ ش)، ص ۱۴. ۱۹۳. ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق)، ص ۴۹. ۱۵. لین پل و... تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ش)، ج ۱، ص ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۱. ۱۶. عبدالمجید نعنعی، دولت امویان اندلس، ترجمه محمد سپهری، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش)، ص ۳۱۹؛ ناصری طاهری، فاطمیان در مصر، ص ۱۰۷. ۱۷. نعنعی، پیشین، ص ۳۲۷. ۱۸. هولت، پیشین، ص ۲۵۷. ۱۹. پاک، پیشین. ۲۰. آل علی؛ پیشین، ص ۲۸۶؛ پاک، پیشین، الامین، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲۱. ابن منظور الافريقي، لسان العرب، (بيروت، دارصادر، بی تا)، ج ۳، ص ۱۷۷. ۲۲. الامين، پيشين، ج ۱، ص ۱۱۷. ۲۳. احمد بن علي المقريزي، المواعظ و الاعتبار، (بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۸ ق)، ج ۲، ص ۳۲۹؛ هولت، پيشين، ص ۲۵۸. ۲۴. خليل ابراهيم السامرائي، تاريخ العرب و حضارتهم في الاندلس، (بيروت، دارالمدار اسلامي، ۲۰۰۴ م) ص ۱۶۹ - ۱۷۱. ۲۵. محمد سهيل طقوش، دولت ايوبيان، ترجمه عبدالله ناصري طاهري، (قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش)، ص ۴۱. ۲۶. نعنعي، پيشين، ص ۳۲۳؛ السامرائي، پيشين، ص ۱۶۹ - ۱۷۱. ۲۷. هادي عالم زاده، تاريخ نگاري در اسلام؛ (تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش)، ص ۷۰. ۲۸. الامين، پيشين، ج ۱، ص ۱۳۹؛ حتى، پيشين، ص ۷۱۵. ۲۹. ابن عبدالبر، الاستيعاب في معرفه الاصحاب؛ (اردن، دارالاعلام، ۱۴۲۳ ق)، ص ۱۱. ۳۰. ابن سعيد مغربي، المغرب في حلي المغرب، (قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۵ م)، ج ۱، ص ۱۲۱ - ۱۲۳. ۳۱. الامين، پيشين، ج ۴، ص ۴۲۵.

کلمات کلیدی :

[اندلس](#)

[علوی و اندیشه شیعی](#)

[اسلام](#)

[اندیشه شیعی در اندلس](#)

[فاطمیان](#)

[خلافت](#)

[دولت](#)

[قرطبه](#)